

کتابخانه چاپ و لوح فشرده: ظهور فرهنگ اسلام

ضیاءالدین سرمدار
برگردان: افشین خاکباز

ارتباطات در اسلام، با مفهوم بنیادین و قرآنی علم ارتباطی ذاتی دارد. این مفهوم که اغلب به دانش ترجمه می‌شود، یکی از رایج‌ترین واژگان قرآن است؛ در واقع تنها دو واژه دیگر در قرآن بیش از این واژه تکرار شده‌اند: الله (خداوند) و رب (خالق، حامی). این مفهوم به عنوان یکی از مفاهیمی که جهان‌بینی اسلامی را تعریف می‌کند، بر همه جنبه‌های رفتار فردی و اجتماعی مسلمانان تأثیر می‌گذارد (یا در شرایط معاصر، باید چنین تأثیری داشته باشد). به همین دلیل است که جست‌وجوی علم، وظیفه دینی همگی مسلمانان است. در اندیشه‌های مسلمانان دوران کلاسیک، اسلام مترادف با علم بود و بدون آن، تمدن اسلامی تصورناپذیر می‌نمود. این مفهوم برای تمدن آینده اسلام، اهمیتی دوچندان دارد.

معنای علم بسیار فراتر از دانش است و مفهوم ارتباط را نیز در خود دارد؛ علم ذاتاً نمی‌تواند در انحصار طبقه، گروه یا جنسیتی خاص باشد؛ بلکه باید آزادانه در دسترس همه اعضای جامعه قرار بگیرد. همچنین، کسانی که از سعادت کسب علم برخوردار بوده‌اند، موظفند هر آن‌چه را می‌دانند به دیگر اعضای جامعه انتقال دهند. بنابراین انتقال دانش، آرا و اطلاعات (در همه حوزه‌های تلاش بشری) از عناصر تفکیک‌ناپذیر علم هستند. بدین ترتیب علم، علاوه بر دانش، انتقال دانش نیز هست؛ علم، جست‌وجو و توزیع و انتشار دانش است؛ علم، انباشت و دسترسی به دانش است؛ در واقع علم، آموزه‌ای از داده‌ها، اطلاعات، دانش و خرد است که در کسوت مفهومی واحد جلوه‌گر شده است. به عبارت دیگر، علم نیروی محرک اصلی فرهنگ اسلامی است.

تاریخ ارتباطات در اسلام و همچنین تاریخ فرهنگ اسلامی، تاریخ تلاش مسلمانان برای درک مفهوم علم و تحقق آن در جامعه است. هنگامی که از این زاویه به موضوع می‌نگریم، در تاریخ اسلام سه تحول اساسی را در عرصه فرهنگ اسلامی مشاهده می‌کنیم: از این میان، دو دگرگونی تاریخی



زاییده دیدگاه‌های بسیار متضاد درباره علم هستند و دیدگاه سوم که آمیزه‌ای جدید است، به زمان‌های معاصر و آینده تعلق دارد. رابطه پر افت و خیز فرهنگ اسلامی و مفهوم علم، به همان اندازه که زوایای مختلف تاریخ اسلام را روشن می‌کند، درباره مسیرهای احتمالی تمدن اسلامی در آینده نیز آموزنده هستند.

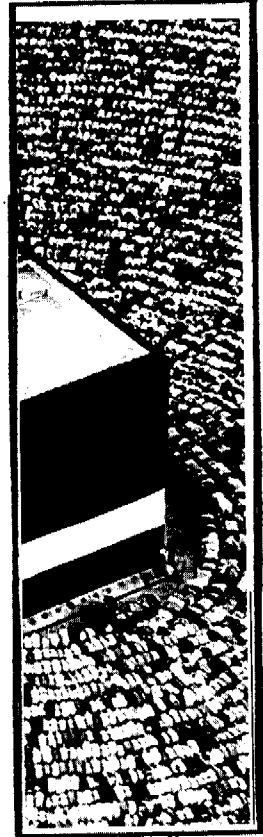
مرحله شکل‌گیری

این نکته که فرهنگ مسلمانان فرهنگ دانش و ارتباطات است در نخستین آیات قرآن که بر حضرت محمد نازل گردید (هنگامی که در شب سرنوشت‌ساز ۲۷ رجب در کوه حرا در نزدیکی مکه سر به جیب تفکر فرو برده بود) هویدا است:

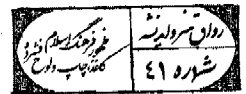
بخوان! به نام پروردگار خویش که آفرید،
آفرید انسان را از خون بسته،
بخوان! و پروردگار تو است مهتر.
آن که پیاموخت قلم را،
آموخت به انسان، آن چه را ندانست.^۱

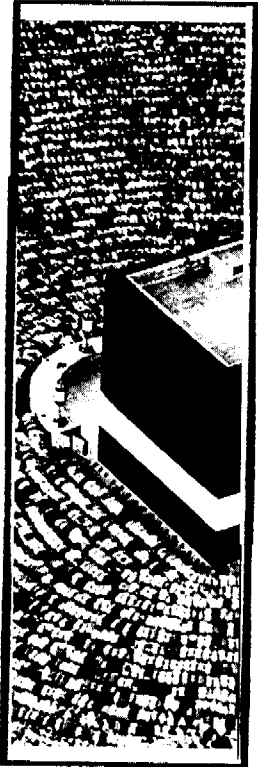
دانشمندان اسلام نشان داده‌اند که کلمهٔ «اقرأ» - که در این‌جا بخوان ترجمه شده است - ارتباط آگاهانه را به ذهن متبادر می‌سازد. عمل خواندن، جذب آگاهانهٔ اطلاعات، همراه یا بدون ادای جملات قابل شنیدن و برای درک واژه‌ها و اندیشه‌هایی است که از منبعی خارجی - که در این‌جا همان پیام قرآن است - دریافت می‌شود. قلم نیز اندیشهٔ ارتباط را نشان می‌دهد؛ قلم علاوه بر هنر نگارش، نماد انتقال دانش یا هر نوع فن‌آوری نیز هست. قلم (به عنوان نماد ارتباط) ابزاری برای تحقق دعوت قرآن از جامعهٔ مسلمانان است: خواندن.

گذشته از پیام قرآن، مسلمانان باید چه پیام دیگری را انتقال دهند؟ قرآن به ما می‌گوید که هر دو عمل خواندن و قلم به دست گرفتن، با «آن چه او (انسان) نمی‌داند» ارتباط دارد. این عبارت شامل دانشی که هنوز کشف نشده و هر آن چیزی است که فرد به تنهایی نمی‌تواند بداند؛ بدین ترتیب این آیه مفهوم پژوهش و اندیشهٔ انباشت دانش را می‌رساند. پژوهش و اکتشاف برای خواندن آن چه قرآن



۱. سورهٔ علق، آیات ۱ تا ۵





۲. سوره طه، آیه ۱۱۴
۳. سوره جاثیه، آیه ۳
۴. سوره عنکبوت، آیه ۲۰
۵. سوره بقره، آیه ۲۸۲

آیات خداوند می‌نامد، ضروری است و اگر قرار است همه انسان‌ها از فواید انباشت مستمر دانش بشری بهره‌مند شوند، توانایی برقراری ارتباط و انتقال محفوظات مکتوب، اندیشه‌ها، تجارب و پیش‌ها از فردی به فرد دیگر، از نسلی به نسل دیگر و از یک محیط فرهنگی به محیط فرهنگی دیگر، اهمیتی حیاتی دارد. بنابراین نخستین آیات قرآن کریم، بنیان‌های فرهنگ و جامعه را بر خواندن و نوشتن، پژوهش و نگارش، برقراری ارتباط و انتقال دانش و اطلاعات، استوار می‌سازند. جامعه‌ای که از چنین گرایش‌هایی تهی باشد، نمی‌تواند مدعی ایمان به آرمان‌های اسلامی باشد.

قرآن واژه علم را بیش از ۸۰۰ بار به کار می‌برد. حدود یک‌سوم از محتوای قرآن به ستایش مفاهیمی همچون خرد، تدبیر، پژوهش، مطالعه، کسب دانش و سفر اختصاص دارد؛ مضامینی که در نهایت نوعاً به ارتباطات وابسته‌اند. در برخی موارد توصیه‌های قرآن کلی و عمومی است:

و بگو پروردگارا دانش مرا بیفزای.^۲

یا:

و همانا در آسمان‌ها و زمین، آیاتی برای مومنان است.^۳

یا:

ای رسول! بگو به مردم که در زمین سیر کنید و ببینید که خداوند چگونه آغاز آفرینش کرد، سپس خدا پدید آورد پیدایش بازپسین را؛ همانا خدا بر همه چیز تواناست.^۴

در برخی موارد دیگر، قرآن دستورات روشنی ارائه می‌دهد. قرآن به نویسندگان می‌گوید که:

... و نباید خودداری کند نویسنده‌های از آن که بنویسد.^۵

چون کفران نعمتی است که خداوند به آن‌ها ارزانی داشته است. قرآن از مسلمین می‌خواهد همه قراردادهای مبادلات کاری خود را بنویسند؛ همگی مسائل مربوط به ارث و وصیت‌نامه را ثبت کنند و تاریخ گذشتگان و نسل‌های کنونی را مستند سازند. به عبارت دیگر، قرآن از ما می‌خواهد اندیشه‌ها، مقاصد و فعالیت‌های تاریخی و کنونی خود را به بهترین نحو ممکن به دیگران انتقال دهیم. مردمان نخستین جامعه مسلمانان که در مدینه مستقر بودند، قرآن را بر هر چیزی که می‌یافتند ثبت

کردند: پاپيروس، الیاف خرما، الواح استخوانی، پوست گوسفند، سنگ‌های سفید و پوست آهو. پیامبر اسلام حضرت محمد نیز تصمیمات مهم خویش را مستند می‌کردند. تقریباً سیصد مورد از این اسناد به دست ما رسیده است که از جمله می‌توان به ماهدات سیاسی، فهرست‌های نظامی، انتصاب مقامات و مکاتبات حکومتی اشاره کرد که بر چرم دباغی‌شده نگاشته شده‌اند. از آن‌جا که پیامبر خود نمی‌توانست بخواند و بنویسد، همواره ۴۵ تن از اصحاب گفته‌ها، دستورات و فعالیت‌های وی را می‌نگاشتند.

مسجد پیامبر در مدینه مرکز انحصاری ارتباطات جامعه اسلامی در نیمه دوم قرن هفتم بود. اعضای جامعه کوچک مسلمانان در مسجد گردهم می‌آمدند و علاوه بر نمازهای روزانه، به دریافت و انتقال اخبار و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نیز می‌پرداختند. حضرت محمد هر گاه لازم می‌دانستند، برای کل جامعه مسلمانان در این مسجد سخنرانی می‌کردند و در بحث‌های پر شور و هیجانی که پیش از تصمیم‌گیری نهایی درمی‌گرفت شرکت می‌نمودند. در همایش‌های بسیار بزرگ، برخی از اعضای جامعه که صدای رسایی داشتند به عنوان فرستنده عمل می‌کردند؛ برای نمونه در آخرین سخنرانی پیامبر در حجه‌الوداع که ده‌ها هزار تن شرکت داشتند، صدها فرستنده انسانی در نقاط کلیدی دره عرفات در نزدیکی مکه مستقر شدند و هنگامی که پیامبر سخن می‌گفت، سخنان او را جمله به جمله تکرار می‌کردند و بدین ترتیب کلام پیامبر در سراسر دره طنین‌انداز گردید و همه حاضران توانستند کلام ایشان را بشنوند.

پیامبر پیش از مرگش اطمینان حاصل کرد که کل قرآن در تعدادی از رسانه‌های موجود، از جمله در سینه انسان‌ها ثبت شده است. پس از وفات پیامبر، عثمان بن عفوان، سومین خلیفه مسلمانان، رسانه‌های مختلف را با یکدیگر ترکیب کرد و قرآن را در یک مجلد بر روی چرم نگهداری کرد. نگهداری این قرآن با توجه به ابعاد و ویژگی‌های آن دشوار نبود ولی جامعه جوان مسلمانان با مشکل جدی‌تری روبه‌رو بود: انتقال مجموعه عظیم گفته‌ها، اعمال و تأییدهای ضمنی یا سیره پیامبر اسلام - که به صورت مکتوب در رسانه‌های متعدد و همچنین در حافظه اصحاب او به ثبت رسیده بود - به نسل آینده مسلمانان. تلاش برای حل مشکل انتقال این اطلاعات حساس، به یافتن راه‌حل یگانه‌ای منجر شد: علم انتقال، تأیید و تعیین اعتبار احادیث (گفته‌ها و سیره حضرت محمد پیامبر اسلام).

روشی که برای انتقال حدیث ایجاد شد و مجموعه عظیم ادبیاتی که تولید کرد، به مبنای فکری مدیریت اطلاعات در تمدن اسلامی تبدیل شد.^۶

روش گردآوری و نقد و انتقال احادیث، علاوه بر تحلیل متنی، تحلیل زندگی‌نامه راویان، ردگیری دقیق سلسله‌رخدادها، عوامل زبان‌شناختی و جغرافیایی و تعیین اعتبار سوابق شفاهی و مکتوب را نیز در برمی‌گرفت. هر یک از گفته‌های پیامبر در زنجیره‌ای از راویان معتبر تا لبان حضرت محمد دنبال می‌شدند. سامانه ردگیری راویان تا منبع روایت، اسناد نام داشت؛ شیوه کنترل ویژگی‌های فردی راوی، علم الرجال (علم زندگی‌نامه) نام گرفته بود. بدین ترتیب، روایات پیامبر همواره شامل اسنادی است که دارای چنین شکلی هستند: فلانی گفت که فلانی به نقل از فلانی و او نیز به نقل از فلانی چنین روایت می‌کرد که پیامبر فرمود...

گروه ویژه‌ای از دانشمندان پدیدار شدند که زندگی خود را یک‌سره وقف کنترل پیوندها و ارتباطات حلقه‌های این زنجیره کردند: آیا این راویان گزارشگران قابل اعتمادی هستند؟ آیا به لحاظ سلسله‌رخدادها و از نظر جغرافیایی واقعا ممکن است افرادی که در این زنجیره ذکر شده‌اند، یکدیگر را ملاقات کرده باشند؟ آیا این افراد از سلامت اخلاقی برخوردارند و روایات آنان از انگیزه‌های سیاسی یا فرقه‌گرایانه تأثیر نپذیرفته است؟ آیا روایت نقل‌شده از انسجام منطقی و عقلی برخوردار است؟ آیا این روایت به لحاظ زبان‌شناختی با گفتار پیامبر همخوانی دارد؟ آیا چنین روایتی با آموزه‌های قرآنی سازگار است؟ آیا به لحاظ عقلی می‌توان باور کرد آن‌چه روایت‌شده کلام پیامبر است؟ هر روایتی بر مبنای این معیارها و پرسش‌های دیگر تحلیل می‌شد و بر اساس میزان اعتبارش در سه گروه طبقه‌بندی می‌شد: صحیح، حسن (قابل قبول) و ضعیف.

حدیث صحیح دارای اسنادی خلل‌ناپذیر بود و بر مرجعی مستحکم استوار.

حدیث حسن حدیثی است که گرچه اسناد آن کامل است، ولی یکی از حلقه‌های آن ضعیف است ولی این حلقه ضعیف را نیز فرد دیگری تأیید کرده است.

حدیث ضعیف حدیثی است که سلسله‌راویان آن ناقص یا اعتبار آن ضعیف است.

احادیثی که به حلقه‌های نامعلوم یا راویان ضعیف دچارند، به دو گروه مُرسَل یا معضل تقسیم

۶ البته در همان زمان، طبقه دوم، به بهانه پیراستن نامن پیامبر از احادیث جعلی، دستور سوزاندن همگی کتب حدیثی و ممنوعیت روایت از پیامبر را صادر کرد؛ مسئله‌ای که شیعیان معتقدند نه به تامله از سر خیرخواهی بلکه برای تحکیم پایه‌های خلافت خلفای اول تا سوم در برابر دعای طرفداران امامت و خلافت امام علی (ع) رخ داده است. (امامانه)

می‌شوند؛ در سلسلهٔ اسناد احادیث مرسل، برخی از راویان ناشناخته هستند؛ احادیث معضل دارای اسنادی با یک راوی نامعلوم هستند.

البته گونه‌های بسیار متنوع دیگری از احادیث نیز وجود دارند که برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

منکر که راوی ضعیفی نقل کرده و راوی ضعیف‌تری خلاف آن را گفته است؛

مدرج که در آن دخل و تصرف شده است؛

مضطرب که به عدم انسجام کلامی دچار است؛

موضوع که فرض یا کذب محض است.^۷

با استفاده از این سامانهٔ طبقه‌بندی دقیق، دانشمندان علم حدیث در میلیون‌ها حدیث به جست‌وجو پرداختند. امام بخاری، گردآورندهٔ معروف احادیث، شش میلیون حدیث را گردآوری کرد ولی پس از نقد و بررسی، تنها ۷۲۷۵ حدیث را صحیح و بنابراین به لحاظ دینی الزام‌آور دانست که در کتاب معروف صحیح بخاری گردآوری شده‌اند. امام مسلم، بیش از سه میلیون حدیث را گردآوری کرد ولی همهٔ آن‌ها را به جز ۹۲۰۰ حدیث که در صحیح مسلم می‌یابیم، رد کرد.^۸

آمیزه‌ای از روش گردآوری و نقد حدیث که از چنین دقت و صحتی برخوردار است، همراه با تأکید قرآن بر علم، به مبنایی برای ظهور انواع ادبیات و علوم تبدیل شد. تولید و انتقال دانش در جامعهٔ مسلمان، جذب و ترکیب آموزه‌های تمدن‌هایی هم‌چون مصر، بابل، یونان، هند، چین و فارس به ویژگی بارز فرهنگ اسلامی بدل شد. ترجمهٔ کتاب‌های تمدن‌های باستان از زبان‌هایی هم‌چون یونانی، سریانی، سانسکریت، چینی و فارسی به عربی یکی از جالب توجه‌ترین نمونه‌های انتقال فرهنگی در تاریخ بشر است. برای جست‌وجو، بررسی، تحلیل و قبول یا رد آموزه‌های باستانی از رویکردی نقادانه استفاده می‌گردید که در بوتهٔ نقد احادیث صیقل یافته و آب‌دیده شده بود. فرهنگ اسلامی تنها ظرف ۱۰۰ سال از آغازش، دگرگونی بزرگی را از سر گذراند.

نخستین دگرگونی‌ها

نیاز درونی به دانستن و کسب علم، اسلامی را که ریشه در بیان داشت، به تمدنی جهانی بدل



۷. اصطلاحات برگرفته از فقه اهل سنت هستند. (امانامه)

۸. برای شرح دقیق‌تر نقد، طبقه‌بندی و انتقال احادیث بنگرید به: عظمی، ۱۹۷۷.

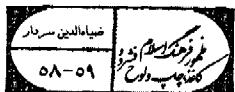
ساخت، تعریف، تشریح و تفسیر مفهوم علم به یکی از مشغولیت‌های ذهنی اصلی تمدن اسلامی بدل گشت. این واژه خود تعاریف متفاوت و بی‌شماری داشت: *ابن سینا*، دانشمند اسپانیایی - وفات در سال ۱۲۷۰ م. - فهرستی از صدها تعریف علم را در *بُعدالعارف* ارائه می‌دهد و *فرانس روزنتال* در *دانش پیروزمند*^۱ بیش از ۵۰۰ معنای مختلف را از دوران کلاسیک اسلام برای دانش گردآوری کرده است. مسئلهٔ طبقه‌بندی دانش، با تفسیر مفهوم علم ارتباط داشت. طبقه‌بندی‌های مفصل زیادی ارائه شدند که همگی ارائهٔ راهکاری برای ذخیره‌سازی و بازیافت اطلاعات و کسب نظام‌مند دانش را دنبال می‌کردند. *الکندی* فیلسوف - وفات به سال ۸۰۷ م. - آغازگر یکی از نخستین تلاش‌هایی بود که برای طبقه‌بندی دانش انجام شد ولی *فارابی*، نویسندهٔ *دولت کاملی*^۲ بود که موثرترین و پراستفاده‌ترین طبقه‌بندی را ایجاد کرد. به دنبال او، نویسندگان نام‌آور دیگری هم چون *امام فخر رازی* - وفات به سال ۹۲۵ م. - *ابن سینا* - وفات به سال ۱۰۲۷ م. - *امام غزالی* - وفات به سال ۱۱۱۱ م. - و *ابن خلدون* نیز گام در این راه نهادند. این طبقه‌بندی‌ها خود ابزارهای کتاب‌شناسی متعددی را ایجاد کردند که از جمله می‌توان به فرهنگ‌های زندگی‌نامه، جداول تبارشناسی (شجره‌نامه)، رساله‌های جغرافیایی، و آثار مرجع روایی و تفسیری اشاره کرد.

تکثیر ارتباطات مکتوب در جهان اسلام، از جمله ظهور نظام آموزشی تکامل‌یافته‌ای تا اواسط سده نهم و ریشه دواندن علم به عنوان مفهوم عملیاتی فرهنگ اسلامی، با تولید کاغذ میسر گردید که یکی از انقلابی‌ترین رخدادهای تاریخ اسلام و نقطهٔ عطفی در تاریخ بشریت است. حمل و جابه‌جایی پایپروس و پوست بسیار دشوار بود و خرید آن نیز نه چندان آسان. از سوی دیگر، دسترسی آسان به کاغذ تنها محرکی عظیم برای یادگیری نبود بلکه دسترسی به کتاب را نیز آسان ساخت و آن را نسبتاً ارزان کرد. نتیجهٔ نهایی، انقلابی فرهنگی بر مبنای تولید کتاب در مقیاسی بی‌سابقه بود: مفهوم علم به عملی واقعاً توزیعی تبدیل شد.

کاغذ نخستین‌بار در اواسط قرن هشتم در سمرقند وارد جهان اسلام شد. در سال ۷۵۱، پس از نبرد طلاس، مسلمانان، چینی‌هایی را به اسارت گرفتند که به حرفهٔ ساخت کاغذ اشتغال داشتند. بی‌درنگ تسهیلات لازم برای اجرای این حرفه برای آنان مهیا گردید. چینی‌ها ابتدا هنر ساخت کاغذ را حدود



9. Knowledge Triumphant
10. the perfect state

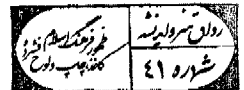


سال ۱۵۰ و با استفاده از پوست درخت توت آموختند. ولی حرفه کاغذسازی چینی‌ها در سمرقند به فرآیند تولید تبدیل نشد؛ یکی از دلایل این ناکامی این بود که در سرزمین‌های مسلمانان پوست درخت توت به راحتی در دسترس نبود. بنابراین مسلمانان برای تبدیل حرفه کاغذسازی به یک صنعت، اختراعات جدیدی را به کار بستند و نوآوری‌های بزرگی ایجاد کردند. آن‌ها به جای پوست درخت توت از الیاف و پارچه‌های مستعمل کتان استفاده کردند و برای خشک کردن برگ‌های خیس کاغذ از قالب خیزران استفاده کردند که می‌شد کاغذ مرطوب را به راحتی از روی آن جدا کرد. برای تسریع تجزیه الیاف یا کهنه‌های کتان، با افزودن آهک خام و دیگر مواد شیمیایی از چندین فرآیند تخمیر استفاده شد و ایده استفاده از چکش اهرمی برای تبدیل کهنه‌های کتان به خمیر کاغذ به اجرا در آمد. برای ساختن چکش اهرمی، صنعت‌گران بر روی یک سر میله سرکج افقی بزرگی پا می‌گذاشتند و این باعث می‌شد که چکش عظیم بر روی موادی که قرار بود خمیر شوند، بیفتد. بعدها، برای به حرکت درآوردن چکش‌های اهرمی از چرخاب استفاده شد که در سال ۱۱۵۱ در شاطبه^{۱۱} از مراکز معروف تولید کاغذ در اسپانیای اسلامی اختراع شد. در نهایت، مسلمانان فرآیند آهار زدن کاغذ با نشاسته گندم را ابداع کردند که سطح مناسبی را برای نوشتن با جوهر ایجاد می‌کرد.

صنعت کاغذ به سرعت از سمرقند گسترش یافت. نخستین کارخانه کاغذسازی در بغداد در سال ۷۹۳ و در دوران حکومت هارون الرشید، خلیفه عباسی - وفات در سال ۸۰۹ م. - تأسیس گردید. کمی بعد، کارخانه‌های کاغذسازی در دمشق، تیریا، تریپولی، فاس و سیسیل مسلمان، شاطبه و والنسیا در اسپانیا و دیگر نقاط جهان اسلام برپا شد. ظرف چند دهه، جعفر ابن یحیی برمکی، وزیر [ابرائی] عباسی، توانست در دقاتر دولتی کاغذ را جایگزین پوست کند. تا پایان قرن دهم، حتی کارخانه‌های متحرک کاغذسازی در دجله برپا شدند و کاغذ چنان رواجی یافت که یکی از مسافران پارسی در سال ۱۰۴۰ می‌نویسد:

در قاهره دیدم که فروشندگان سبزیجات و ادویه، هر آن‌چه را می‌فروشند در کاغذ می‌پیچند. صدها سال طول کشید تا سرانجام کاغذ به اروپا رسید؛ نخستین کارخانه اروپایی ساخت کاغذ در سال ۱۲۲۶ در فابریانووی ایتالیا تأسیس گردید و کارخانه بعدی در سال ۱۳۹۰ در نورنبرگ آلمان برپا

۱۱. شهر تاریخی شاطبه یا جاتیوا (Jativa) در استان والنسیا در شرق اسپانیا و بر کرانه رود الیهیا در دامنه کوه برنسا قرار دارد در قرون وسطا، کارخانه‌های کاغذسازی این شهر معروف بود و کاغذهای آن علاوه بر دربار اسپانیا به مصر نیز فرستاده می‌شدند این شهر در آخر سال ۱۲۲۷ کاملاً از دست مسلمانان خارج شد.



شد. این مسئله رجز خوانی *الجاهز*، دانشمند قرن نهم را توجیه می‌کند که اعلام کرد «پاپیروس مصر برای غرب، نقش کاغذ سمرقند برای شرق را ایفا می‌کند».

تولید کاغذ به ایجاد حرفه جدید وراقی منجر شد. وراقین^{۱۲} یکی از عناصر اصلی انتقال دانش بودند و کاربردهای متعددی داشتند. آن‌ها به عنوان فروشنده لوازم التحریر، کاغذفروشی می‌کردند؛ در مقام کاتب، دست‌نوشته‌ها را برای مشتریان خود نسخه‌برداری می‌کردند؛ کتاب می‌فروختند و کتابفروشی‌ها را اداره می‌کردند؛ به تولید و انتشار کتاب می‌پرداختند و به نوبه خود نویسنده، اندیشمند و روشنفکر نیز بودند. وراقین اغلب کاغذهایی تولید می‌کردند که تنها برای تولید کتاب به کار می‌رفتند. گرچه تلاش آنان برای تولید کاغذ در مقایسه با کارخانه‌های تولیدی بزرگ به نیروی کار زیادی احتیاج داشت ولی وراقین را کاملاً خودکفا میکرد.

وراقین به عنوان فروشندگان کتاب، از غرفه‌های خیابانی گرفته تا کتابفروشی‌های بزرگ در بالاخانه‌های زیبا و دور از گرد و غبار، بازار را اداره می‌کردند. غرفه‌های وراقان در سراسر شهرهایی هم‌چون بغداد، دمشق، قاهره، گرانا و فاس به چشم می‌خورد ولی کتابفروشی‌ها معمولاً در بخش‌های معینی از شهر متمرکز بودند. یعقوبی، دانشمند مشهور مسلمان در اواخر قرن نهم بیش از یکصد کتابفروشی را تنها در حومه بغداد شمرده بود. کتابفروشی‌های بزرگ و مشهور، دانشمندان را از سرزمین‌های دوردست به خود جذب می‌کردند و به عنوان باشگاه‌های بحث‌های آکادمیک و محل دیدار نویسندگان و اندیشمندانی محسوب می‌شدند که علایق مشترکی داشتند. بدون شک، معروف‌ترین کتابفروشی تاریخ اسلام به کتاب‌دوست قرن دهم، *الندیم* - وفات به سال ۹۹۰ م - تعلق داشت. کتابفروشی *الندیم* در بغداد مملو از هزاران دست‌نوشته بود و میعادگاه نویسندگان، اندیشمندان و ادبای برجسته زمان بود. فهرست حاشیه‌نویسی‌شده کتاب‌های کتابفروشی او، که *فهرست ال‌ندیم* نام دارد، به عنوان دانش‌نامه فرهنگ اسلامی قرون وسطا مشهور است.

وراقین به عنوان کاتب، هم‌چون دستگاه نسخه‌برداری انسانی عمل می‌کردند: دست‌نوشته‌ای صدها صفحه‌ای ظرف حدود یک روز نسخه‌برداری می‌شد؛ ولی وراقین که به نوبه خود روشنفکر نیز بودند، نمی‌توانستند از نوشتن نظرات و نقدهای خود در حاشیه این کتاب‌ها خودداری کنند. دست‌نوشته‌ها



۱۲. جمع وراق که خود از ورق گرفته شده است و در عربی به معنای کاغذ است؛ کلمه عربی ریسیمه که به معنای یک دسته کاغذ است به صورت ریم در انگلیسی، رسما در اسپانیایی و ریسما در ایتالیایی برجای مانده است.

اما سقا ضلیم نے
توصیل بر علی
ار صیغہ و کلمات
اللهم علی عبده من غیر
دیة لک صلی اللہ علیہ وسلم
بمبدل سقیم الی اللہ العزیز
بانی محمد کلدانی
در لایم ایام بنو الحکم المکن
توڑا نعیم بان اجزای
کجا آقا برادر من کل
لیق العلمی علی الآثار
بر اسم بالمشاعر عزیر
بلکہ لک کلمہ سقا نے
جوت لہ ان بری علی
ایضا ضلیم بر سقا نے
العزیز و حکیم
ھو سقا نے
لوم سقا نے
لک سقا نے

خود به صورت طومار نبود، بلکه کتابهایی با برگ‌های کاغذی بودند که در جلد چرمی جای می‌گرفتند. کتاب‌های دست‌نویسی شده به بزرگی کتاب‌های مدرن بودند، هر دو روی صفحه نوشته می‌شدند و حجم آن‌ها تقریباً دو برابر کتاب‌های چاپی بود؛ برای نمونه کتاب معروف *کتاب الاغانی* - چکیده‌ای از متون نظم و نثر که داستان‌های بسیاری دربارهٔ خلفا، شعراء، دخترکان آوازه‌خوان و قهرمانان محبوب داشت - ۵۰۰۰ برگ دست‌نوشته را پر می‌کرد ولی نسخهٔ مدرن آن، پنج جلد است که هر یک حدود ۴۰۰ صفحه دارد و یک جلد کوچک‌تر آن دارای حدود ۲۸۰ صفحه است!

پیشگام صنعت نشر، وراقان بودند که بر اساس سامانهٔ همکاری متقابل نویسندگان و ناشران فعالیت می‌کردند. نویسنده‌ای که می‌خواست کتابی را منتشر کند، قصد خود را اعلام می‌کرد و با یکی دو نفر از وراقین نیز تماس می‌گرفت. کتاب در مسجد یا کتاب‌فروشی معروفی منتشر می‌شد و در آن‌جا، نویسنده، کتاب خود را هر روز در طول مدت معینی دیکته می‌کرد. هر کسی می‌توانست در این قرائت‌های عمومی شرکت کند و حضور تعداد زیادی از دانشجویان و دانشمندان چندان غیر معمول نبود ولی معمولاً نویسندگان اصرار داشتند که تنها وراقینی که انتخاب کرده بودند، کتاب را بنویسند. قرائت کتاب زمان قابل ملاحظه‌ای به خود اختصاص می‌داد؛ این کار، گاهی چندین ماه طول می‌کشید و در این مدت، وراقین منتخب همواره حاضر بودند. وقتی نگارش کتاب به پایان می‌رسید، نسخهٔ دست‌نویسی برای کنترل و تصحیح در اختیار نویسنده قرار می‌گرفت. پس از این‌که نویسنده اجازهٔ نهایی ورود کتاب به حوزهٔ عمومی و تهیهٔ آزادانهٔ نسخه‌های دیگر از روی نسخهٔ اصلی را صادر می‌کرد، با موافقت وراقین حق تالیفی دریافت می‌نمود. دست‌نوشته‌ای که وراقان در طول قرائت عمومی کتاب می‌نوشتند، ارزش چندانی نداشت، مگر این‌که همراه با اجازه‌نامه‌ای بود که نشان می‌داد نسخهٔ مجاز اثر نویسنده است. کتاب‌های بی‌شماری در سراسر سرزمین‌های اسلامی به این شیوه منتشر شدند؛ قدیمی‌ترین دست‌نوشتهٔ موجود که به این شیوه به زبان عربی منتشر شده به سال ۸۷۴ میلادی بازمی‌گردد.

صنعت نشر که از قرن هشتم تا قرن پانزدهم در سراسر قلمروی امپراطوری اسلامی رواج داشت، صنعتی بسیار پیچیده بود ولی این تنها یک صنعت نبود؛ بلکه نهادی بود که در قلب جلوه‌های فرهنگ

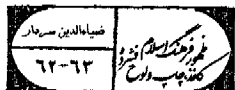
اسلامی قراز داشت. نهادی با آداب و رسوم و عملکردهای خویش، کنترل‌های خاص خود در برابر جعل و شیادی و مهم‌تر از همه، نهادی که تضمین می‌کرد یادگیری و کتاب در انحصار گروهی منتخب نباشد، بلکه در دسترس همه کسانی باشد که در جست‌وجوی آن‌اند. این نهاد هم‌چنین تضمین می‌کرد که خود دانشمندان و نویسندگان نیز از نظر اقتصادی و شهرت، از ثمره کار خود منتفع شوند. از سوی دیگر، این نهاد، خود، مادر بسیاری از نهادهای دیگر بود.

کتاب‌ها که با رنج بسیار، از قرائت به کتابت می‌رسیدند و به زیبایی صفحه‌آرایی و صحافی می‌شدند، ارزش نگهداری داشتند. در ابتدا، دوستداران و صاحبان کتاب، آن‌ها را وقف مساجد، زیارتگاه‌ها یا مدارس می‌کردند. در این مکان‌ها از کتاب‌ها به خوبی نگهداری می‌کردند و آن‌ها را در دسترس دانشمندان محلی و رهگذر قرار می‌دادند. کتابخانه‌های مساجد از هر طرف به سرعت می‌روییدند و اکثر مساجد جامع شهرهای بزرگ و کوچک گردآوری مجموعه‌های بزرگ کتاب را آغاز کردند. تقاضا برای کتاب چنان زیاد بود که کتابخانه‌های خصوصی و عمومی با سرعت بی‌سابقه‌ای گسترش می‌یافتند. کتابخانه‌های عمومی، اندازه‌های متفاوتی داشتند و از اتاق‌های کوچک گرفته تا مجتمع‌های عظیمی را که ویژه این کار ساخته شده بودند، در برمی‌گرفتند. جرج مقدیسی (۱۹۸۱) می‌گوید کتابخانه‌ها به شش نام خوانده می‌شدند. از این میان سه نام به مکان اشاره داشت: بیت (اتاق)، خزانه، دار (خانه)؛ و سه نام نیز با محتوا مرتبط بود: حکمت (خرد)، علم (دانش) و کتب (کتاب‌ها). ترکیب این واژگان و مفاهیم هفت عبارت را می‌ساخت که برای تشریح کتابخانه‌ها به کار می‌رفتند: بیت‌الحکمه، خزانه‌الحکمه، دار‌الحکمه، دار‌العلم، دار‌الکتب، خزانه‌الکتب و بیت‌الکتب.

به این فهرست می‌توان دو نام دیگر را نیز افزود: بیت‌العلم و خزانه‌العلمیه. در زمان ویرانی بغداد به دست مغولان - سال ۱۲۵۸ م. - در این شهر، ۳۶ کتابخانه وجود داشت که این عناوین را بر خود داشتند.

بدون شک بزرگ‌ترین و معروف‌ترین کتابخانه جهان اسلام، بیت‌الحکمه (سرای خرد) بود که ترکیبی از مؤسسه پژوهشی، کتابخانه و دفتر ترجمه بود و هارون الرشید، خلیفه عباسی، در سال ۸۳۰ در بغداد تأسیس کرد. این کتابخانه صدها سال میزبان دانشمندان گرانقدری هم‌چون الکندی - وفات

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
والله اعلم بالصواب
المؤلف: محمد باقر
المرتضى
المطبع: مطبع
المطبعة
المطبعة
المطبعة



به سال ۸۶۶ م. / مترجم و مفسر آثار ارسطو - خوارزمی - وفات به سال ۸۵۰ م. / نویسنده کتاب معروف الجبر و المقابله - و پزشک نامدار، اسحاق ابن حنین - وفات به سال ۹۱۰ م. - وی رساله پزشکی خود را در آنجا نوشت و به نیابت از کتابخانه، نسخ خطی را نیز گردآوری می‌کرد. کتابخانه دانشگاه نظامیه که به سال ۱۰۶۵ م. تأسیس گردید و کتابخانه دانشگاه مستنصریه^{۱۳} که به سال ۱۲۲۷ م. تأسیس شد نیز از دیگر کتابخانه‌های معروف بودند ولی این تنها بغداد نبود که به کتابخانه‌های با شکوه خود می‌بالید. در دمشق، قاهره، شیراز، فاس، سمرقند، بخارا و کوردوبا نیز چنین کتابخانه‌هایی یافت می‌شدند. همه کتابخانه‌های بزرگ، اتاق‌هایی برای نسخه‌نویس‌ها (نساخان)، صحافان و کتابداران داشتند. همه کتابخانه‌های جهان اسلام، بزرگ و کوچک، به گونه‌ای طراحی شده بودند که همه کتابخانه از مکانی در مرکز آن قابل رویت بود. این کتابخانه‌ها برای نگهداری و نمایش کتاب‌ها از شیوه قفسه‌های باز استفاده می‌کردند. هیچ چیز نمی‌توانست بین کتاب‌ها و دوستداران آن‌ها قرار بگیرد.

به مدت بیش از ۸۰۰ سال، تمدن اسلامی تمدن کتاب بود؛ این تمدن که با یک کتاب (قرآن) بنیان نهاده شده بود، از مفهوم علم برای کسب و انتقال همگی شاخه‌های دانش نیرو می‌گرفت و دل‌مشغولی اصلی آن (در دوره‌هایی که مشغول دفاع از سرحدات یا توسعه مرزهای خود نبود) تولید و توزیع کتاب بود. عجیب نیست که در دوران این تمدن، علم، فلسفه، طب، معماری، هنر، ادبیات و نقد شکوفا شدند ولی تولید و مصرف بی‌مانند کتاب، منبع نگرانی طبقه خاصی در جامعه مسلمانان بود: علمای دینی. این امر سبب گردید تا واکنش مسلمانان به پیدایش چاپ، با واکنشی که در برابر تولید کاغذ داشتند، بسیار متفاوت باشد.

دومین دگرگونی

از همان ابتدای شکل‌گیری اسلام، مفهوم علم به عنوان حکمی کلی برای کسب همگی شکل‌های دانش و کشف و بهره‌گیری از همه ابزارهای انتشار و انتقال آن به کار می‌رفت. کلام مکتوب در کسوت کتاب، ابزار اصلی انتشار علم در همه بخش‌های جامعه محسوب می‌شد. بین کلام مکتوب، متن و جهان واقعی هیچ تقسیم‌بندی وجود نداشت ولی در اواخر قرن چهاردهم، در زمانی که ابن

۱۳. مستنصریه از مدارس بغداد - که به سال ۶۳۱ هجری قمری به دست المستنصر، خلیفه عباسی بنا شد - برخلاف نظامیه بغداد که خاص شافیه بود، اختصاص به فرقه خاصی نداشت و هر چهار مذهب در آن تدریس می‌شدند پس از بنای مستنصریه که مورد عنایت و علاقه خاص خلفای وقت بود، مدرسه نظامیه اندک‌اندک از رونق افتاد. مستنصر کتابخانه بسیار نفیسی بر این مدرسه وقف و چنان‌که نوشته‌اند یک میلیون دینار املاک نیز بر آن وقف کرد.



خلدون، پدر جامعه‌شناسی، سرگرم نگارش مقدمه یا درآمدی بر تاریخ خود بود، مفهوم علم دستخوش تحولی بنیادین شد. علما (دانشمندان دینی؛ صاحبان علم) به تدریج کلام مکتوب را جدای از زندگی، یعنی قلمرویی مستقل از بازنمود و حقیقت دانستند. تکثیر کتاب، بین نویسندگان و کلامی که حامل اندیشه‌های آن‌ها در طول زمان و مکان بود، فاصله انداخته بود. دروازه‌های متن، صرف نظر از واقعیت و حقیقت، بر روی تفاسیر مختلف باز بود. ابن خلدون خود از این مشکل آگاه بود. وی چنین استدلال می‌کرد هر آن‌که می‌نویسد، خطر قرائت و درک اشتباه آرای خود را به جان می‌خرد. خواننده باید آرا و اندیشه‌ها را - آن‌چه را نویسنده می‌خواهد انتقال دهد - از دل واژگان و آواهایی که بیانگر آن‌هاست، استخراج کند.

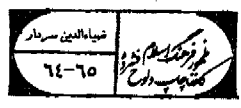
بنابراین اگر متنی در معرض تفاسیر متعدد قرار داشته باشد، چه خواهد شد؟ علما دو نگرانی داشتند. نخست این‌که کتاب مقدس اسلام، قرآن، در معرض انواع مختلف تفاسیر کنترل‌ناپذیر خوانندگان ناموخته و هم‌چنین نویسندگان فاقد صلاحیتی قرار داشت که آموزش صحیحی ندیده بودند. با توجه به رفتارهای غیر عقلانی و منفعت‌طلبانه‌ای که بر مبنای قرآن و حدیث توجیه می‌شد، این نگرانی تا حدی معقول بود ولی این مسئله با نگرانی دیگری ارتباط داشت که مهم‌تر نیز بود: تکثیر متون مکتوب، اقتدار و کنترل علما بر حکام و توده‌های مسلمان را تضعیف می‌کرد.^{۱۴}

نخستین واکنش علما که در دوره‌ای صدساله هویدا شد، تضعیف خود مفهوم علم بود که با فروکاستن مستمر آن انجام می‌شد: اکنون علم از معنای همه دانش‌ها به دانش دینی فروکاسته شد. بدین ترتیب این پرسش قرآن که «آیا آنان که از دانش بهره‌مندند با کسانی که از آن بی‌بهره‌اند، یکسانند؟» این‌گونه تفسیر می‌شود: کسانی که از دانش دینی برخوردارند، به لحاظ فکری و اخلاقی بر همه کسانی که از این دانش دینی بی‌بهره‌اند، برتری دارند. وقتی پیامبر، مومنان را به «جست‌وجوی علم حتی در چین» فرامی‌خواند، جست‌وجوی دانش به جست‌وجویی برای یافتن اصول عقاید دینی تفسیر می‌شود. علما با ایجاد مجموعه‌ای از معیارهای بسیار سخت‌گیرانه برای انتقال علم، درصدد فروگاهی علم به مفهومی محدود بودند. این معیارهای تقریباً فرانساسانی شامل موارد زیر بودند:

نخست، دانش قرآن و هر آن‌چه با آن ارتباط دارد از جمله دانش کامل ادبیات عربی، آشنایی عمیق



۱۴. جدای از آن‌که تحلیل نویسنده را دربارهٔ دگرگونی دوم به‌پذیریم، رعایت انصاف آن است که بگوییم دانشمندان (علمای) مسلمان همگی چنین برداشت‌های متمصلانه‌ای نداشته‌اند و بهتر است از عبارت برخی علمای دینی بهره برده می‌شد. (ماهان)



با ترتیب قرآن و همگی تقسیم‌بندی‌های آن، روابط آن‌ها با یکدیگر و ارتباط‌های آن‌ها با سنت (زندگانی پیامبر اسلام حضرت محمد(ص)).

دومین معیار، از بر بودن قرآن و دانستن تفاسیری بود که فقها برای هر یک از آیات ارائه داده بودند. سومین معیار، دانش کامل سنت‌های پیامبر اسلام حضرت محمد از جمله از بر دانستن دست‌کم ۳۰۰۰ هزار سنت به همراه اسناد (سلسلهٔ راویان) بود.

چهارمین معیار، دانش عمیق علم حقوق اسلامی از جمله دانش قضاوت‌ها و احکام قضاات صدر اسلام دربارهٔ موضوعات نظری و عملی دینی بود.

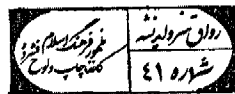
علما چنین حکم داده بودند که تنها کسانی می‌توانند این معیارها را برآورده سازند که از توانایی اجتهاد (قضاوت مستقل و منطقی) برخوردار باشند و بنابراین بتوانند نقش انحصاری انتقال‌دهندگان دانش جدید را عهده‌دار شوند.

این تحول، تأثیرات ویران‌باری بر فرهنگ اسلامی داشت. علم از مفهومی عمومی و توزیعی به مفهومی انحصاری و انباشتی بدل گردید و از اندیشه‌ای که توان کل اعضای جامعه را افزایش می‌داد، به ابزاری برای تمرکز قدرت و اقتدار در دستان گروهی منتخب (معمولا کسانی که علاوه بر شور و ایمان دینی از حافظه‌ای قوی نیز برخوردار بودند) تبدیل شد. دروازه‌های اجتهاد، با دلایل و اهداف گوناگون بسته شد. بنابراین اجتهاد جای خود را به تقلید داد. رود جاری تفسیر متن قرآن، از حرکت ایستاد و در سرمای تاریخ منجمد شد. در غیاب اندیشه‌های جدید، تأملات و درک شرایط متغیر، اندیشهٔ اسلامی گرفتار جمود و کهنه‌پرستی شد. از این رو، فرهنگ اسلامی پویایی خود را از دست داد و به زوال گرایید و جامعهٔ اسلامی از جامعه‌ای باز به مجموعه‌ای بسته تبدیل شد.

علما برای حفظ تسلط خود بر جامعهٔ مسلمانان، مجموعهٔ دانش جدیدی را ایجاد کردند: فقه یا قضاوت اسلامی. فقه مجموعهٔ گسترده‌ای از دانش احکام دینی و حقوقی اسلامی قضاات صدر اسلام است که اغلب در شرایط کثونی، کاملاً غیر قابل درک و بی‌معنا می‌نماید.^{۱۵} بدین ترتیب، اقیانوس فقه که تنها بحیریمایان و غواصان مجازش علما بودند، بین مردمان مسلمان و متون مقدس آن‌ها (قرآن و حدیث) جدایی افکند. با گذشت زمان، فقه ابتدا به دلیل پیوند با شریعت یا قانون اسلام، هویتی مقدس



۱۵. این نیز برداشتی خام‌دستانه از نویسندهٔ مقاله است که کلی‌گویی در آن با رعایت انصاف و دقت علمی در تضاد است. (مانندمه)



یافت و سپس خود جانشین شریعت گردید. آن چه در جهان اسلام معاصر، شریعت نام گرفته، چیزی بیش از فقه کلاسیک نیست و ارتباط چندانی با آموزه‌های قرآن یا شخص پیامبر اسلام ندارد. [۱] نقش علما در مقام نگاهبانان قلمرویی که شریعت نام گرفته بود، تا حد زیادی بر انتقال فقه متمرکز بود و امروزه نیز چنین است. تا پایان قرن هفدهم، فرهنگ اسلامی از فرهنگی که بر تولید و انتشار همه شاخه‌های دانش بشری مبتنی بود، به فرهنگی بدل گردید که تنها بر انتقال دانش فقه، یعنی قضاوت‌های حقوقی جمع انگشت‌شماری از دانشمندان کلاسیک استوار بود.

تعجبی ندارد که ورود صنعت چاپ، دشمنی علما را برانگیخت و تقریباً سه قرن، مانع از ورود این صنعت به کشورهای اسلامی شدند. حمله آنان به این صنعت بر دو استدلال استوار بود: نخست این که بازتولید مکانیکی کلام خداوند یا مطالب مرتبط با آن، نقض حرمت آن است. هم‌چنین، آن‌ها بر این نکته پای می‌فشرده که تنها راه درک یک متن و حفظ اعتبار آن، شنیدن یا قرائت آن، عبارت به عبارت یا در حضور فردی که بر آن تسلط کامل دارد و تکرار و بحث با چنین استادی است. به نظر آنان تولید انبوه کتاب به درک و فهم متون مقدس و کلاسیک منتهی نمی‌شد بلکه سوءبرداشت و درک اشتباه را در پی داشت. در زمان حکومت سلطان سلیمان عثمانی، علمای ترک موفق شدند مانع استفاده از چاپ، به ویژه برای چاپ کتاب‌های اسلامی شوند. مارشال هاگسین می‌گوید:

آن‌ها از میان همگی محصولات دوران رنسانس، چیزی را ممنوع ساختند که می‌توانست افق دید همگان را وسعت بخشد. البته صنعت چاپ به تنهایی نمی‌توانست هیچ تحول بنیادینی (بیش از آن چه در چین ایجاد کرد) ایجاد کند ولی ممکن بود فرهنگ گسترده‌تر عثمانی را در برابر محدودیت‌های ناشی از شریعت قوام بخشد.

در واقع، این دفاع علما از محدودیت‌های مبتنی بر شریعت، یعنی حوزه تسلط و اقتدار آنان بود که مبنای این ممنوعیت بود: علما دقیقاً می‌دانستند که با چه چیزی دشمنی می‌ورزند.

علمای دیگر کشورهای اسلامی نیز با چاپ خصومت می‌ورزیدند. نخستین اقدام ناپلئون پس از ورود به اسکندریه، صدور بیانیه‌ی چاپی خاورشناسان فرانسه خطاب به مردم مصر بود. وقتی الجیراتی، تاریخ‌نگار مصری، نسخه‌ای از این بیانیه را دریافت کرد، نخستین واکنش او بازنویسی کل متن به خط

معمولی و سپس تهیه فهرستی از همگی غلط‌های دستوری این بیانیه کوتاه بود؛ وی جمله به جمله این بیانیه را بررسی کرد و عبارات عامیانه، حذف‌ها و تناقض‌ها، بی‌دقتی‌های نحوی و اشتباه‌های صرفی خاورشناس فرانسوی را آشکار ساخت و از این کاربردهای اشتباه، تصویری از فساد، فریب، درک اشتباه و جهل مقامات فرانسوی و انواع اشتباه‌های اجتماعی را که چاپ‌تپوه متون ممکن است ایجاد کند، ترسیم نمود. ناپلئون نخستین چاپ‌خانه را در خاورمیانه احداث کرد. پس از خروج نیروهای فرانسوی، دولت مصر نیز چاپ‌خانه‌های خود را برپا ساخت. ولی این چاپ‌خانه‌ها، تنها برای چاپ احکام نظامی به کار می‌رفت. هر کس می‌خواست برای اهداف خود چاپ‌خانه‌ای را برپا کند، تحت تعقیب قرار می‌گرفت و تبعید می‌شد. وقتی مصر در دهه ۱۸۵۰ مجبور شد از جاه‌طلبی‌های نظامی خود دست بشوید، چاپ‌خانه‌ها بدون تعمیر و نگهداری رها شدند و در سال ۱۸۶۱ رسماً تعطیل گردیدند. تا آغاز قرن نوزدهم، کتاب‌های چاپی به زبان عربی اکثراً انجیل و ادبیات مسیحی بودند که سرچشمه آن‌ها چاپ‌خانه پروپاگاندا/ فایده در رُم و برخی از دستگاه‌های چاپ سنگی در صومعه‌های کوه لبنان بود. در هند نیز چاپ به سرنوشت مشابهی دچار شد. تنها چاپ‌خانه‌هایی که تا پایان قرن نوزدهم در این منطقه فعالیت می‌کردند، چاپ‌خانه‌های مبلغان مسیحی در بنگال بود که انجیل و آثار علوم مدرن را به زبان‌های محلی چاپ می‌کردند. این کتاب‌ها بازار بسیار گسترده‌تری از کتاب‌های فارسی و سانسکریت داشتند که خاورشناسان بریتانیایی منتشر می‌کردند.

با محصور ساختن علم به حوزه‌های دانش و عقاید دینی و منع چاپ، علما ظرف یک قرن بنیان‌های فرهنگ اسلامی را ویران ساختند. آسیبی که این اقدام به فرهنگ اسلام زد، بسیار عمیق‌تر، و در واقع بسیار ماندگارتر از همه مصائب خارجی جوامع مسلمان، از جمله غارت بغداد به دست مغولان، سقوط گرانادا و پایان حکومت اسلام در اسپانیا یا حتی هجوم استعمار بود. علما توانستند آن‌چه را نیروهای خارجی در انجامش ناکام مانده بودند، به انجام برسانند: برپا ساختن دیواری بین مردمان مسلمان و متون بنیادین آن‌ها.

تعمولی در پیش رو

جلوه‌های معاصر اسلام، با تأکید بر حکومت اسلامی خداوند - وسواس فکری نسبت به شریعت



میتنی بر فقه که تنها به حدود، مجازات‌ها، نابداری در برابر مخالفان، سانسور سیاسی و سرکوب زنان محدود است - همه زائیده نظام تفکری است که کاملاً از روح قرآن و آموزه‌های حضرت محمد جدا افتاده است. این نظام نمایانگر اسلامی است که به جای نظامی جامع‌بودن برای دانستن، به نظام اخلاقی تمامیت‌خواه تحت سلطه گروهی تبدیل شده است که دسترسی به دانش دینی را - که تصویر ناقص و مخدوشی از علم است - در انحصار خود گرفته‌اند.

همان‌طور که گفتیم، علم، اندیشه انتقال را در خود دارد. علم به عنوان مفهومی توزیعی، حقی است که از بدو تولد با هر مسلمانی، چه زن و چه مرد، همراه است و باید به یکسان در دسترس همگان باشد. معمولاً قدرت علما در جوامع اسلامی بر نقش آنان به عنوان کلیدداران خزانه دانش، مخزن اطلاعات و افرادی که می‌توانند به سرعت از قرآن و حدیث و تفاسیر، نقدها و آرای قضات دوران کلاسیک نقل قول کنند، استوار بوده است؛ بنابراین آن‌ها می‌توانند درباره هر موضوعی به سرعت قضاوت کنند و دیدگاه‌های خود را با نقل قول‌های فراوان توجیه نمایند. بدین ترتیب، علما، جوامع اسلامی و فرهنگ اسلامی را به وقفه حیاتی دچار کرده‌اند. مسلمانان عادی، تحصیل‌کرده و اندیشمند از توانایی یا زمان لازم برای جست‌وجوی تفاسیر جدید، متون مقدس یا غور و تفحص در متون کلاسیک بیچده و گیج‌کننده (مجهز ساختن خود برای به چالش کشیدن سلطه علما) بهره‌مند نبوده‌اند ولی فن‌آوری‌های جدید اطلاعات، این تصویر را یک‌سره دگرگون خواهد ساخت. استفاده از این فن‌آوری‌ها به عنوان شبکه‌های توزیعی و غیر متمرکز، بیشترین توان بالقوه را برای دگرگون ساختن جوامع و فرهنگ اسلامی دارد.^{۱۶}

استفاده از رایانه‌های شخصی در کشورهای اسلامی - هم‌چون مالزی، پاکستان و مصر - به شدت رواج یافته است. منابع اصلی اسلام (قرآن، صحیح بخاری و صحیح مسلم^{۱۷}) بر روی لوح‌های فشرده به راحتی در دسترس همگان است و بسیاری از روشنفکرانی که در غیر این صورت بررسی متون بنیادین را به علما وامی‌گزیدند، از این متون برای نقد و پژوهش استفاده می‌کنند. به جای زیر و رو کردن متون حجیمی که نیازمند تخصص ویژه‌ای برای مطالعه هستند، اکنون پایگاه‌های متعدد اطلاعات قرآن و حدیث، درهای گنجینه‌های این متون را گشوده و آن‌ها را در دسترس کاربران عادی

۱۶. برای بحث دقیق‌تر درباره تأثیر استفاده خلاقانه از رایانه‌ها، مأمورها و دیگر فن‌آوری‌های ارتباطات، بنگرید به: ضیاءالدین سردار، اطلاعات و جهان اسلام، ۱۹۸۸.

۱۷. بدیهی است این منابع مختص اهل سنت هستند. منابع فقه شیعی - که با ورود آن‌ها، عملاً بسیاری از بندهای نویسنده درباره رفتار برخی از علمای دست‌کم در ساحت فقه شیعی، گزافه می‌نماید - عبارتند از: قرآن، سنت، عقل، اجماع، بهره‌گیری شمه از عنصر عقل در هر زمانه‌ای راه‌گشای مسائل آن عصر بوده است. (مأمومه)

و غیر متخصص قرار داده است. علما هر روز بیش از پیش با متخصصان غیرحرفه‌ای علوم دینی روبه‌رو می‌شوند که از توانایی نقل سطرها و فصول منابع بنیادین برخوردارند و بدین ترتیب، علاوه بر استدلال‌های علما، بنیان اقتدار آنان را نیز به چالش می‌طلبند.

پایگاه‌های اطلاعات قرآن و حدیث تنها منابع اصلی اسلامی را در دسترس قرار می‌دهند: از سوی دیگر، این پایگاه‌ها برخلاف استدلال علما، دانش یا تخصص مورد نیاز برای تفسیر متون را ارائه نمی‌دهند. یک پایگاه اطلاعات، غیر متخصصین را به توانایی اجتهاد - یعنی استدلال مستقلی که به درک یا تفاسیر جدید متون بنیادین منجر شود - مجهز نمی‌کند. به همین دلیل، هنوز هم باید معیارهای دقیق و سخت‌گیرانه‌ای را که مقامات دینی در اواخر دوران کلاسیک بنیان نهادند، رعایت کرد. این‌جاست که لوح فشرده وارد تاریخ و فرهنگ اسلامی می‌شود. با توجه به ظرفیت ذخیره‌سازی گسترده لوح‌های فشرده، می‌توان برای تحقق شرایط سخت‌گیرانه‌ای که علما وضع نمودند، همگی اطلاعات مورد نیاز اجتهاد را بر لوح فشرده‌ای قرار داد.^{۱۸} این اطلاعات علاوه بر متن اصلی قرآن و تعدادی از ترجمه‌ها و کتاب‌های برجسته حدیث، شامل معتبرترین تفاسیر کلاسیک قرآن، آثار برجسته مکاتب فقهی مختلف، آثار کلاسیک ادبیات عربی و دیگر متون سنتی نیز هست که برای اجتهاد ضروری است. ترکیب این پایگاه اطلاعاتی گسترده و کافی با سامانه تخصصی‌ای که کاربر را در زمینه قضاوت‌های آگاهانه راهنمایی کند، معیارهای کلاسیک اجتهاد را کامل می‌کند.^{۱۹} سامانه تخصصی، شامل بُعد دانش علماست و اطلاعات متون را، با وجود پیچیدگی عظیمشان، به دستور کاربری که درک خود از اسلام را نیز وارد فرآیند جست‌وجوی معانی تازه در متون می‌کند، پردازش می‌نماید. در برخی موارد، این درک جدید تفاسیر جدیدی را در پی خواهد داشت.

چنین سامانه تخصصی‌ای چه سودی دارد؟ نخست این‌که با فراهم آوردن امکان دسترسی آسان به منابع کلاسیک، چنین سامانه‌ای، هاله رمز و رازی را که این منابع را احاطه کرده است، از میان می‌برد و به افرادی که در زمره متخصصان علوم دینی نیستند، امکان می‌دهد اعتبار آن‌چه را علما به نام اسلام به آن‌ها گفته‌اند، کنترل کنند. این سامانه هم‌چنین پرده از تناقض‌ها و دستکاری‌هایی که علما بر آن‌ها مهر اعتبار زده‌اند، برمی‌دارد و مسلمانان عادی، تحصیل کرده و علاقه‌مند را به توانایی شرکت

۱۸. تصور خام نویسنده از توان اجتهاد که گویا یک‌شنبه یا با خوانش یک CD به دست می‌آید، جالب توجه است. (مادامه)

۱۹. جالب است که نویسنده به نوعی لزوم آگاهی یافتن بر این معیارها به اصطلاح کلاسیک را پذیرفته است. (مادامه)

در بحث‌های دینی که اهمیتی ملی دارند، مجهز می‌سازد.^{۲۰} چنین سامانه‌ای نشان می‌دهد که چگونه برخی علما برای خوش‌آمد خلقاً و خودکامگان و خدمت به اهداف آن‌ها، با سوءاستفاده از متون کلاسیک (به ویژه متون حقوقی) به دفاع از انواع مختلف نظام‌های دینی، اجتماعی و سیاسی برخاسته‌اند^{۲۱} و در نهایت، چنین سامانه‌ای دروازه‌های اجتهاد را می‌گشاید، رابطه مستمر و تفسیری با متون مقدس را که مسلمانان در پنج قرن گذشته کنار نهاده‌اند، دوباره احیا می‌کند و علم را به کانون اصلی اندیشه و عمل مسلمانان تبدیل می‌کند. جان کلام این‌که می‌توان با استفاده خلاقانه از فن‌آوری‌های نوین ارتباطات، فرهنگ اسلامی را بازآفرینی کرد.^{۲۲}

فرض کنید که ده سال از دسترسی ما به لوح فشرده، به همراه متون و سامانه تخصصی مناسب گذشته باشد.^{۲۳} در ابتدا، روشنفکران و متخصصانی که با مشکلات خاصی سروکار دارند، از آن استفاده می‌کنند؛ و کلاسی که بر مبنای دیدگاه اسلامی از مولکان خود در پرونده‌های دشوار دفاع می‌کنند، پزشکی که با معضلات اخلاقی روبه‌رو هستند، دانشمندانی که در جست‌وجوی جلب حمایت عمومی از برنامه‌های خود هستند، طرقداران جنبش‌های زنان که برای پایان بخشیدن به سرکوب زنان به دنبال استدلال‌های جدید اسلامی هستند، سیاستمدارانی که به دنبال جایگزینی برای حکومت‌های فعلی می‌گردند و به دنبال قوانین معتدل هستند و بسیاری از افراد دیگر. ولی در نهایت، هم‌چون رایانه و پایگاه‌های اطلاعات دینی کنونی، سامانه‌های تخصصی مبتنی بر لوح فشرده، راه خود را به دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها بازمی‌کنند.

در این‌جا، یعنی در آماده‌سازی نسل آینده مسلمانان منتقد و آگاه که گام در راه اجتهاد می‌گذارند، عمیق‌ترین تأثیر فن‌آوری جدید ارتباطات احساس خواهد شد. نسل آینده مسلمانان برای اجرای مسئولیت‌های فردی خویش در ارتباط با اصلی‌ترین حکم اسلام که در «ز گهواره تا گور دانش بجوی» جلوه‌گر است، مجهزتر خواهند بود.

سامانه متخصص نمی‌تواند جانشین خرد انسانی شوند، ولی فن‌آوری جدید، هم‌چون کاغذ در دوران کلاسیک، به تکثیر اندیشه‌های انتقادی دینی منجر می‌شود، علف‌های هرز سوءاستفاده و تاریک‌اندیشی را از خرد ناب جدا می‌سازد. فرهنگ اسلامی بر مبنای درک اولیه‌ای که از علم داشت،

۲۰. صرف نظر از این‌که خیابال‌الدین سردار در جوی از علوم اهل سنت و تاریخ آن دیار - که عمدتاً با لرغاب، تاجر، دیکتاتوری، شکست و استعمار همراه بوده است - تنفس می‌کند و ممکن است برخی یافته‌هایش که به نام اسلام تمام می‌شوند، حاصل بازخوردهای منفی وی از فقه اهل سنت باشد، این مهم پذیرفتنی است که غایت علوم اسلامی آن است که با پویایی خود، مسلمانان را پرشگرو و پی‌جو بار آورد تا با آگاهی، دین و مسلک خود را به‌زیرند. در نتیجه نمی‌توان رواج چنین لوح‌های فشرده‌ای را به معنای شکست علما یا اشکارشدن بطلان آموزه‌های دینی دانست بلکه تازه علما با سیلی از پرسش‌ها و انتقادات و اشکال‌ها روبه‌رو می‌شوند که موظفند مجانه برای یافتن پاسخ آن‌ها تلاش کنند و این همان رمز پویایی فقه اسلامی است. (ماده‌نامه)

۲۱. این جمله دقیقاً خستگاه اعتراضات نویسنده را عیان می‌کند و نشان می‌دهد وی نیز به‌مان بسیاری از آزادی‌خواهان و آزاداندیشان مسلمان از برخی احادیث جعلی و احکامی که بر پایه آن‌ها نوشته شده‌اند - که حاصل توجیه حکومت خلفای غاصب و جانر بر مسلمین یا روی کار آمدن فرقه‌های منحط چون وهابیت بوده که با تفسیری ارتجاعی از اسلام، عرصه را بر دانشمندان و زنان تنگ کرده‌اند - به چنین جایی رسیده است که بی‌اطلاع از سنت دیرپای تشیع

یعنی درکی که شامل استفاده از فن‌آوری‌های ارتباطی نوین در توانمندسازی مردمان عادی است، گام در راه بازسازی نهاده است. فرهنگ اسلامی اصلاح‌شده، جوامع مسلمانان را از جوامع مقلد به جوامع دانش‌محور تبدیل می‌کند. سفر به سوی روشنگری فرهنگی که با کشف کاغذ به دست مسلمانان آغاز شد با کمک فن‌آوری‌های نوین ارتباطات و ذخیره‌سازی اطلاعات جانی تازه می‌گیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

و دانشمندان آن و فقه‌پویای‌اش به تمامه علمای اسلام و سامانه اجتهادی آنان را انحصارطلبانه و در خدمت ظلم می‌داند. (امانماه)

۲۲. در کشورهای مختلف اسلامی از فن‌آوری‌های ارتباطی جدید (رادیو، تلویزیون، ویدئو) برای آموزش منابع بنیادین اسلام استفاده می‌شود ولی این استفاده به سطوح مقدماتی محدود است و همواره به جای درک متون، بر حفظ و به حافظه‌سپاری آن‌ها متمرکز است. با سامانه تخصصی مبتنی بر لوح فشرده، گام‌های بلندی به سوی یادگیری کامل، درک و فهم متون کلاسیک برمی‌داریم.

۲۳. با توجه به زمان درج مقاله بدیهی است این همه خوشبینی نویسنده به تأثیر عمیق لوح فشرده بر اجتهاد اسلامی، قابل درک است. اکنون نه ده سال بلکه بیش از ۱۸ سال از آن زمان می‌گذرد و دست‌کم آن‌چه نویسنده به دنبال آن بوده، رخ نمانده است گرچه ذهن‌ها آگاه و روشن شده‌اند. (امانماه)

